

بررسی تطبیقی اسطوره‌های ایران و هند در عهد باستان

*
مهدیه ملکی

چکیده: باورهای دینی انسان با اسطوره شکل می‌گیرد و با ظهور ادیان به بار می‌نشیند. اسطوره واکنشی از ناتوانی انسان در مقابل در ماندگی‌هاست. ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس از حوادث غیر مترقبه. تجسم احساسات آدمیان است به گونه‌ای ناخود آگاه، و نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر از علل واقعی حوادث. او به پیروی از تخیل خود، برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد؛ و تخیل را با واقعیت پیوند می‌زند. اسطوره‌ها صرفاً بیانگر اندیشه‌های انسان در خصوص مفاهیم اساسی زندگی نمی‌باشند، بلکه منشورهایی هستند برای مطابقت بشر در زندگی روزمره؛ و توجیهی در جهت کسب اعتبار اجتماعی. منشورهایی اخلاقی و دینی، در راستای تبیین و تدوین عقاید و سرچشمه‌های قدرت مافوق بشری. از اینرو هنگامی که ما بر اسطوره‌شناسی نظر می‌کنیم، تنها بر روایات ساختگی و شاعرانه نمی‌نگریم، بلکه بر جهان‌بینی و دریافت گذشتگان از آفرینش، انسان، جامعه و خدا نظر می‌کنیم.

پژوهش حاضر، ضمن نگاهی گذرا به موقعیت جغرافیایی و تاریخی ایران و هند در عهد باستان و بیان ویژگی‌های فرهنگی و مذهبی، به بررسی اسطوره‌ها و موجودات ترکیبی در این دو سرزمین پرداخته و در نهایت با مقایسه‌ای تطبیقی بر مضامین فوق، به قضاوت و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

واژگان کلیدی: اسطوره، موجودات ترکیبی، باورهای دینی، ایران، هند

◆ مقدمه

مشکل می‌توان نظر قطعی داد که هر اسطوره‌ای به چه زمان و مکانی تعلق دارد. به وجود آورنده اسطوره‌ها، گروه‌های ناشناخته‌ای از مردم خردمندی بودند که در هزاره‌های پیشین می‌زیسته‌اند. با اختلاط فرهنگ‌ها، اسطوره‌ها نیز با هم می‌آمیزند و گستره‌ای از مکان و زمان را در می‌نوردند.

این ویژگی‌ها در اسطوره‌های ایران و هند نیز به خوبی متجلی است. داستان‌های شفاهی و سینه به سینه از هزاران سال پیش؛ و بری از هرگونه قضاوت تاریخی و باستان شناسانه، که رد پای جز اسطوره در آن نمی‌توان یافت. اسطوره، واژه‌ای است که در زمان سفر می‌کند تا کوله بار امانت گذشتگان را به آیندگان بسپارد.

اساطیر زبان ناطق دوران پیشین و سخنگوی بقایای ارزشمندی هستند که از دل زمان بیرون کشیده می‌شوند و میراث دار فرهنگ ملل و باورهای پیشینیان است.

بررسی اساطیر، راهی است در جهت شناختن تاریخ تمدن و آشکار نمودن گوشه‌های تاریک ساختار اجتماعی کهن و طرز تلقی و اعتقادات مردمان دوران باستان. به گونه‌ای که، اگر دین یا اساطیر را واژه‌ای تفکیک‌ناپذیر از

بافت تاریخی و فرهنگی هر قوم و ملتی بدانیم، با حذف این واژگان، آگاهی از گذشته رنگ می‌بازد و در هم می‌شکند. مطالعه اسطوره در سرزمین‌های ایران و هند نیز به دلیل وجوه مشترک اقلیمی - تاریخی و فطرت خداجوی انسانی، مهم‌ترین انگیزه و عامل حرکت انسان در این دو سرزمین طی دوران متمادی از گذشته تا حال است. انسان از هر نژاد و قبیله؛ و در هر زمان و سرزمین، متولد می‌شود، به بلوغ می‌رسد و می‌میرد. همه ما جسمی یکسان و تجارب جسمی یکسانی داریم؛ پس دور از انتظار نیست اگر اساطیر را راویان مشترک قصه تاریخ انسان، با ظاهر و اشکال متفاوت در جای جای دنیا بخوانیم.

◆ موقعیت جغرافیایی و تاریخی ایران و هند در عهد باستان

در حدود دو هزار سال پیش از میلاد، آریاییان از آسیای میانه به سوی سرزمین ما مهاجرت کردند. آنان که پس از مهاجرت هندواروپایی نام گرفتند و در سرزمین‌های مختلفی پخش شدند. گروهی از قفقاز راهی غرب و سرزمین‌هایی شدند که امروزه نام اروپا بر آنها می‌نهمیم. گروه دیگر ساکن آسیا شدند و هندوایرانی نام گرفتند. این اقوام به دو گروه

* کارشناس ارشد نقاشی، دانشکده هنر و معماری - دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز

بطوریکه با کنکاشی مختصر در آداب و رسوم و مناسک دینی آنان می‌توان به این مهم دست یافت.

آریان‌ها، رب النوع‌هایی را به نام "اسور" می‌پرستیدند و بر این اعتقاد بودند که، آن‌ها روی گنج‌ها و ذخایر طبیعت نشسته و مانع از رسیدن فیوضات آن به انسان می‌شوند. بعدها این دیدگاه دستخوش تغییراتی نهادین شده و جای خود را به ارباب انواعی به نام "دو" دادند. آنها بر خلاف اسور ها می‌خواستند اسرار و فیوضات طبیعت را ربوده، به انسان برسانند. بنابراین "دئیوها" یا "دیوها" در نظر اقوام آریایی ارباب انواع خیری بودند در جنگ با بخل و حسد و تاریکی. (همان، ۴۱)

ولی کم کم با گذشت زمان، میان اقوام هندی و ایرانی جدایی مذهبی روی داد. کتیبه بوغازکوی (در ترکیه) نشان می‌دهد: در حدود سال ۱۳۵۰ قبل از میلاد هنوز این جدایی بین آریان‌ها روی نداده بود، اما چون پیروان زرتشت حاضر به پرستش دیوها نشدند، به مرور زمان در میان آنان دوتیرگی حاصل شده و در نتیجه بخشی از آریان‌ها دیوها را مردود دانسته و به پرستش اسورها روی آوردند. دسته دیگر دیوها را موجودات خیری دانستند و از اسورها روی گردان شدند. آریان‌های ایرانی کم کم اسورها را در مذهب زرتشت با "اهور" خدای قادر دانا جایگزین کردند. (همان، ۴۲)

از دیگر آیین‌های مذهبی مشترک میان اقوام هندوایرانی و حتی هندواروپایی آیین ریشه‌دار مهرپرستی است. "مهر" یا "میترا" از خدایان مشترک ایران و هند، حافظ نظم جهان، خدای نور و روشنایی، تضمین کننده معاهدات و سوگندهاست؛ مهر مدافع حق و حقیقت و نگهبان جهان در مبارزه انسان با ستمگری، دروغ، بدطینتی و بی نظمی است.

او یار و یاور انسان‌ها، قاضی و جنگجویی فاتح است. "مهر" در مذهب باستانی هندویان، در سرودهای کهن "ودا" و در آیین مهرپرستی، همه جا از تواناترین و برجسته ترین خدایان به شمار می‌رود. آیین مهرپرستی در ایران ابتدا از طریق بابل به آسیای صغیر و از آنجا به یونان راه یافت و با "خورشید" خدای یونانی در هم آمیخته و موردعلاقه و محبت آنان قرار گرفت. (پورحسانی، ۱۳۷۷، ۱۷، ۱۸)

◆ اسطوره

"اسطوره کلمه‌ای عربی است که از واژه یونانی هیستوریا^۱ به معنی "جستجو، آگاهی و داستان" گرفته شده است.^۲ برای بیان مفهوم اسطوره در زبان‌های اروپایی از بازمانده واژه یونانی میتوس^۳ به معنی "شرح، خبر و قصه" استفاده شده است.^۴

تقسیم شدند. عده‌ای به هند مهاجرت کرده، و عده‌ای دیگر بر فلات ایران سکنی گزیدند.

ولی وجود این جدایی جغرافیایی، هرگز مشترکات فرهنگی و نژادی این اقوام از هم گسسته نشد، چرا که آنان همبستگی‌های بسیاری داشتند. فرهنگ، آیین، زبان، و اسطوره‌های مشترک به جای مانده از این اقوام که نتیجه همزیستی طولانی آنان می‌باشد خود گواهی بر این مدعاست. (آموزگار، ۱۳۸۲، ۵۹)

اقوام هندوایرانی چادرنشین و جنگجو بودند، از زیبایی طبیعت لذت می‌بردند و در عین حال از دشمنی و بدخواهی آشکار آن در هراس بودند؛ اگر چه هم هندیان و هم ایرانیان در ورای این میراث مشترک در باورهای خویش تغییراتی داده و آن‌ها را تحول بخشیده‌اند، با این همه به خوبی مشهود است که تا چه اندازه این میراث هنوز بر اسطوره‌ها و آداب و رسوم آنان نفوذ دارد. از آنجا که استقرار هندوایرانیان تدریجی بوده و آثار برجای مانده باستان شناسی طبعاً بسیار اندک است، تعیین دقیق زمان فتح و محدوده این سرزمین‌ها کاری بس دشوار است. به هر حال، چنین مینماید که آنان در حدود ۸۰۰ پیش از میلاد بر این نواحی تسلط یافته بودند. زیرا برای نخستین بار نام پارس‌ها و مادها را بر کتیبه‌های آشوری در این زمان ملاحظه می‌کنیم. (مینلز، ۱۳۸۲، ۱۳، ۱۲)

◆ مشترکات فرهنگی و مذهبی ایران و هند در عهد باستان

مردم ایران و هند حتی پیش از ورود اقوام آریایی به فلات پهناور ایران و سرزمین وسیع هندوستان، با یکدیگر آمد و شد مستمر داشته‌اند. آثار به دست آمده در هند و مشابهت آن با آثاری که باستان شناسان ایرانی در فلات این منطقه و در دره رودخانه‌های دجله و فرات از زیر خاک بیرون آورده اند حاکی از این حقیقت است، که ساکنان هند و ایران حتی پیش از حمله طوایف آریایی ارتباطی نزدیک و آمد و شدی مداوم داشته‌اند. بطوریکه، ظروف سفالین بدست آمده از دو تمدن کهن ایران و هند را می‌توان از نظر ویژگی‌های ساختاری به دو دسته کاملاً مجزا تقسیم کرد. سفالینه‌هایی با زمینه "سرخ فام"، در مقابل نوع دیگر که بر زمینه زردفام شکل گرفته‌اند. اما در مناطقی از شهرهای باستانی ایران و هند هر دو نوع سفال کشف شده است که می‌تواند دلیل محکمی بر حضور هر دو قوم در این مناطق باشد. (دادور، منصوری، ۱۳۸۵، ۴۷)

از آنجا که اقوام ایرانی و هندی، مدت‌ها با هم بوده و در یک جا می‌زیسته‌اند، طبیعتاً از حیث دیدگاه‌های اعتقادی و مذهبی نیز از قرابت و نزدیکی شایان توجهی برخوردارند.





■ تصویر ۱: پاسارگاد، انسان بالدار (ق ۶ پ ۶) دوره هخامنشیان.

ایرانیان بر این باور بودند که روح می‌تواند به وسیله بال پرواز در آید و اسطوره‌های انسانی و حیوانی که به زیور بال آراسته شده‌اند دارای حیات پس از مرگ می‌باشند. (کرتیس، ۱۳۷۳، ص ۴۲)

◆ انسان بالدار با بدن گاو و شیر

در هنر ایران باستان به ویژه در زمان هخامنشیان به اشکال گوناگونی از این اسفنگس بر می‌خوریم. موجودی افسانه‌ای که نماد نگرهبانی و حفاظت از معابد و کاخ‌های حکومتی بود. در ورودی کاخ تخت جمشید، نمونه‌های بسیار شکوهمندی از آنها از سنگ تراشیده شده. ساسانیان نیز به این موجودات افسانه‌ای توجه بسیاری داشتند. بطوریکه مهرهای بسیاری با موضوع اسفنگس از این دوره بر جای مانده است. (تصویر ۲) (ریاضی، ۱۳۷۵، ۹۸)

«ابوالهول بالدار» نمونه دیگری از آثار برجای مانده از اسفنگس‌های دوران هخامنشی است که در نقوش برجسته سنگی پلکان جنوبی کاخ داریوش دیده می‌شود. (تصویر ۳) (کرتیس، همانجا، بخش تصاویر)

البته این موجود اسطوره‌ای (ابوالهول بالدار) تنها به دوران هخامنشی اختصاص نداشته، در مجسمه‌های نساء قدیم مربوط به دوره اشکانیان، نمونه دیگری از این اسفنگس به صورت «سر زن با بدن شیر» می‌توان مشاهده کرد. (تصویر ۴) (دیاکنف، ۱۳۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹)

همانطور که قبلاً نیز ذکر شد، مهرها از دیگر آثار به جای مانده از نیاکان ما هستند، که دربررسی عناصر و نقوش تشکیل دهنده خود، رازهای نهفته بسیاری برای گفتن دارند. مهرهای دوران هخامنشی، یکی دیگر از منابع زیبای تصویری از اسفنگس‌های اسطوره‌ای می‌باشند. (تصویر ۵) (پرادا، ۱۳۵۷، ۲۵۱)

ارائه تعریف کاملی از اسطوره که در بر گیرنده همه مفاهیم آن باشد کار آسانی نیست. در فهم عامه و در برخی از فرهنگ‌ها، اسطوره معنی «آنچه خیالی و غیر واقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد» یافته است؛ اما اسطوره را باید داستان و سرگذشتی «مینوی» دانست که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد یا پدیده‌ای طبیعی است به صورت فراسویی که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت آن را فرا گرفته است. (آموزگار، ۱۳۸۲، ۵۴، ۵۳)

از آنجا که اسطوره انواع متفاوتی دارد، عمومیت بخشیدن به ماهیت و سرشت اساطیر کاری بس دشوار می‌نماید، ولی پر واضح است که اسطوره‌های یک جامعه با ویژگی‌های خاص خود، بازتابی است منحصر به فرد از آن جامعه؛ و تصویری روشن فرا روی انسان حاضر. (اسماعیل پور، ۱۳۷۷، ۱۴)

◆ اسطوره‌ها و موجودات ترکیبی در ایران باستان

اگر بتوان در یک تقسیم بندی کلی و خوشبینانه، «موجودات ترکیبی» را در زمره اسطوره‌ها برشمرد، به ویژگی‌های مشترک بیشتری در فرهنگ و تمدن ایران و هند دست خواهیم یافت. در ایران باستان این موجودات، از ساختاری مرکب و غیر همسان برخوردارند که با توجه به اجزای تشکیل دهنده، در یک تقسیم‌بندی کلی قابل بررسی می‌باشند. «اسفنگس»ها و «حیوانات ترکیبی». در این بخش از سخن، به بررسی تعداد معدودی از آنها می‌پردازیم.

◆ اسفنگس (SPHINX):

یکی از مهم‌ترین اسطوره‌های ترکیبی ایران باستان «اسفنگس»ها هستند. موجوداتی مرکب از انسان و حیوان؛ که هر بخش از اندامشان نشانی از یک ویژگی خاص دارد.

◆ انسان بالدار با کلاه شاخدار

در ایران باستان «روح» و حیات پس از مرگ از اهمیت و ارزش خاصی برخوردار است به گونه‌ای که بال به عنوان عنصری نمادین در هنر، ادیان و اساطیر این سرزمین جایگاهی ویژه دارد. نمونه‌ای از این ارواح بالدار، نقش برجسته‌ای مربوط به دوره هخامنشی است. انسانی همراه با بالهای فراخ و توانمند که کلاهی شاخدار بر سر گذاشته است. (تصویر ۱) (پورحرفانی، همانجا، بخش تصاویر ضمیمه)



تصویر ۵: اثر مهر استوانه ای، پهلوان شاهی روی اسفنگس ایستاده و با هر دو دست شیر را به علامت پیروزی بلند کرده.



تصویر ۲: نقش برجسته اسفنگس مکشوفه از شوش (ق ۵ ق.م)



تصویر ۶: بیکره کوچکی از ابولهلول، مکشوفه از نساء قدیم



تصویر ۳: سنگ نگاره ابولهلول بالدار، کاخ داریوش



تصویر ۴: سردر خشایارشا، اول، تخت جمشید (ق ۵ پ.م)

◆ حیوانات ترکیبی

در این گونه از موجودات علی‌رغم "اسفنگس‌ها"، اجزای انسانی مشاهده نمی‌شود، بلکه هر کدام از اندام‌ها از حیوانی عاریت گرفته شده، که نمادی است بر قدرتی خاص.

نمونه‌های بسیاری از آنها در مجسمه‌ها، نقوش برجسته سنگی و گچی، ریتون‌ها، جام‌ها و ساغر‌ها از دوران مختلف تاریخی، مخصوصاً دوره هخامنشیان و ساسانیان برجای مانده است. ساخت این آثار به دستور شاهان هخامنشی، بیشتر به منظور ایجاد انگیزه و تشویق در آفرینش شاهکارهای هنری ذکر شده است. نمونه زیبایی از این حیوانات افسانه‌ای را می‌توان در پلاکی برجسته و زرین به صورت "گوزنی بالدار با سر شیر شاخدار" مشاهده کرد. (تصویر ۷)

از دوره اشکانیان پیاله‌ای نقره‌ای بدست آمده که در



■ تصویر ۹: نقش سن مور (حیوان مرکب شیر و سگ با بال و دم پرنده)، منطقه چاله ترخان- نزدیکی ری، اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی



■ تصویر ۱۰: دیسک تفره ای مطلا با نقش سن مور، اواخر ساسانی

تصویر. حیوانی را با "سر عقابی شاخدار و بدن شیر" نمایش داده است. (تصویر ۸) (دیاکونف، همانجا، ۱۵۹، ۱۵۸، بخش تصاویر) از دیگر آثار برجای مانده از دوران اشکانیان، "ساغرهای شاخی شکلی" هستند از جنس طلا، که از مقبره "هفت برادران" در کشور روسیه به دست آمده است. (توحیدی، ۱۳۷۷، بخش تصاویر)

و اما در دوران ساسانیان، این موجودات اسطوره ای در قالب نقش جدیدی به نام "سن مور" دیده میشوند. "سن مورها" حیوانات مرکبی هستند که از ترکیب "شیر و سگ" بوجود آمده‌اند و بال و دمى از پرنده‌گان به عاریت گرفته‌اند. این نقش ترکیبی زیبا را، می‌توان بر روی قالب‌های گچی، ظروف نقره‌ای و حتی نقوش زربافت پارچه‌های بر جای مانده از این دوران مشاهده کرد. (تصاویر ۹، ۱۰) (کرتیس، همانجا، بخش تصاویر)

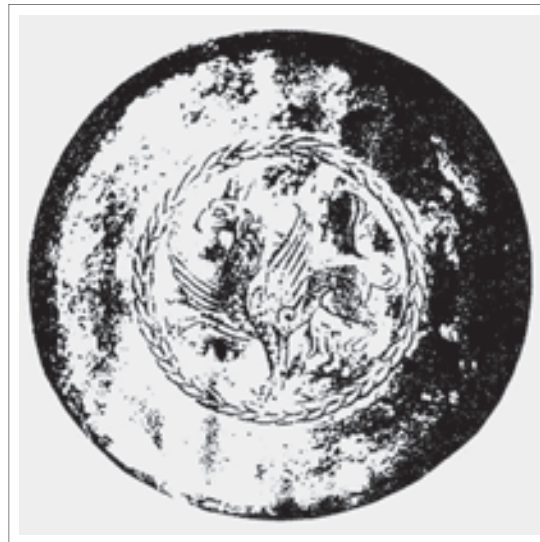


■ تصویر ۷: پلاک برجسته زرین (گوزن بالدار با سر شیر شاخدار)، گنجینه جیحون، سده‌های ۳ تا ۵ ق.م

◆ **بررسی جانوران اسطوره ای در هند باستان**
واژه اسطوره از دیرباز، با فرهنگ و تمدن هند باستان عجین شده است. به گونه‌ای که، هر جا سخن از اسطوره و افسانه به میان می‌آید، بی شک تمدن نام آشنای هند در ذهن متبلور می‌شود. این تمدن کهن نیز همانند ایران باستان همواره وامدار نمادها و اسطوره‌هایی است که طی سال‌های متمادی بر اعتقادات و ادبیات مردمان این سرزمین سایه افکنده است. در این فراز از سخن، به بررسی تعدادی از اسطوره‌های تلفیقی هند می‌پردازیم که همگی آنها به نوعی جایگاه تجلی "ویشنو" خدای متعال هندیان می‌باشد.

◆ ماکارا

متون کهن هند باستان، حکایت از حضور خدایانی دارد، که



■ تصویر ۸: پیاله نقره ای پارتنی (که بخشی از آن مطلا است)

انسان است و بال‌هایی پردار و فراخ او را در بر گرفته است. گارودا در ادبیات کهن هند جایگاه ویژه‌ای دارد. همچنین جالب است که تمثال‌های گارودا در هند تشابه زیادی با تصاویر بر جای مانده از "براق" در نگارگری ایران دارد. (تصویر ۱۲) (ذکرگو، ۱۱۰۳۳۰)



تصویر ۱۲: تصویر گارودا در حالی که بر پشت خود کریشنا و محبوبه‌اش رادا را حمل می‌کند، مکتب بوندی، (ق ۱۸ م)

◆ کورما

در افسانه‌های کهن آمده است، آنسان که با طغیان اقیانوس‌ها، زمین و همه نفایس آن به قعر آب شدند و از دیده‌ها پنهان، ایزدان و اهریمنان، ریسمانی بر دو کوه بلند "مندرا" بستند و از دوسوی برکشیدند، تا عصاره و شهد اقیانوس‌ها (شریت جاودانگی) برگیرند و زمین را از قعر تاریکی و وهم به سطح ادراک ملموس برآورند. ولی این کار ناممکن می‌نمود؛ چه، پایه کوه مندرا چنان مستحکم و وزین بود که کسی را تاب جابجایی آن نبود. در این هنگام ویشنو (خدای هندوان)، در هیبت لاک پستی غول پیکره قعر آبها رفت و زمین را بر پشت خود بلند کرد؛ و بدین ترتیب هستی حول محور او به گردش در آمد و ادوار و اعصار متولد شدند.

کورما در مفهوم "فعل و عمل" در این داستان نمادی است از "دنیا و هستی" که در مرحله بالقوه به سر میبرد. با حلول روح خداوند (ویشنو) در خود جهان را بر پشت نگه میدارد و زمینه ظهور واقعیت را فراهم می‌کند. (تصویر ۱۳) (ذکرگو، همانجا، ۱۱۰، ۲۳۹، ۱۰۹، ۱۰۸)

به شکلی مستمر در هر بخشی از تاریخ و فرهنگ این سرزمین حضور داشته‌اند. اکثر این خدایان موجودات خارق‌العاده‌ای بودند که در نزد مردمان آن سرزمین از ارزش و احترام ویژه‌ای برخوردارند. آنان بر موجوداتی اسطوره‌ای سوار می‌شدند، تا شرق و غرب عالم را درنوردند. "وارونا" یکی از این خدایان است. او در تصاویر به دست آمده مردی است، با سیمایی روشن و پوستی سفید، سوار بر جانوری دریایی. (تصویر ۱۱)

این جانورخارق‌العاده "ماکارا" نام دارد. سرفیل و دو پای جلوی او به صورت گوزن است؛ دمی چون ماهی دارد و کمندی در دست راست. وارونا بیشتر از طرف ماهیگیران و اغلب در ایام قحطی پرستش می‌شده ولی امروزه پرستش او منسوخ گشته و تمثال‌هایش کمتر ساخته می‌شوند. (ذکرگو، همانجا، ۲۱۴، ۴۵)



تصویر ۱۱: پیکره ماکارا، جانور اسطوره‌ای محافظ اعماق دریا، (ق ۱۲ م)

◆ گارودا

گارودا پرنده‌ای اسطوره‌ای است که او را "پرنده وحی" می‌خوانند. او مرکب خداوند متعال "ویشنو" (یکی از خدایان بزرگ هند) است. لفظ "گارودا" از ریشه "گر" به معنای بال‌های سخن است. او حامل سخنان الهی است. او در افسانه کریشنا، تاریخ را از ابتدایی‌ترین مرحله طی می‌کند و همراه کریشنا طبقات آسمان را در می‌نوردد.

او کلام جاودان را بر خود حمل می‌کند. از این نظر میتوان وی را از سوئی با "جبرئیل"، فرشته حامل وحی الهی و از سوئی دیگر با "براق" مرکب پیامبر اکرم^(ع) در سفر معراج مقایسه کرد. گارودا بسیار قوی و تنومند است و رنگی سپید مایل به طلایی دارد. سری چون عقاب و منقاری قرمز رنگ و شکمی بزرگ دارد. دستان او چون



■ تصویر ۱۵: پیکره کالکی، در هیات اسب مدرس هند (ق ۱۹ م)

◆ ناراسینه

چهارمین تجلی ویشنو برای رهایی از ظلم و ستم و حمله‌های اهریمن "ناراسینه" می‌باشد. در روایات آمده است از آنجا اهریمن توانسته بود با اغوای برهما به آسیب ناپذیری دست یابد، ویشنو در هیات ناراسینه (موجودی نیمه انسان و نیمه شیر) متجلی شد و اهریمن را نابود کرد. (تصویر ۱۶) (ایونس، ۱۳۷۳، ۸۶، ۸۵)



■ تصویر ۱۶: تجلی ویشنو به هیات ناراسینه، موجود نیمه انسان و نیمه شیر پاتل سقف معبدی در کوه آبو (سده ۱۱ م)

◆ ناراسیما

تجلی دیگری است از ویشنو خدای هند. "ناراسیما" موجودی است با سر شیر و بدن انسان. در روزگاران قدیم اهریمنی روبین تن به نام "هیرانیا کاسپیو"^۸ به درجه ای از قدرت و توانایی رسیده بود که کسی را یارای مقابله با آن نبود. فرزندی بنام "پرالاد"^۹ داشت که از مریدان و از جان



■ تصویر ۱۳: تندیس کورما (لاک پشت) تجلی دوم ویشنو، (۸۰۱ م)، بمبئی.

◆ کالکی

از دیر باز بوداییان هند براین باورند که، روزی زمین از شر و فساد آکنده خواهد شد و تباهی و ظلم به اوج خود می‌رسد. در آن زمان "کالکی" ناجی انسانهای ستمدیده، برای پایان دادن به تباهی و فساد و سزا دادن به شروران و ستمکاران ظهور خواهد کرد. (تصاویر ۱۴، ۱۵)

"کالکی" شخصیت مسیحایی هندوان و ما به ازای "امام زمان" در سنت مذهبی اسلام می‌باشد. او در "کالی یوگا" (آخر الزمان) در حالی که بر اسبی سپید نشسته است، با شمشیر چون تندرش، در غروبی که شاهان همه دزد خواهند شد و خنجر ستمکاران قلب انسانهای نیکوکار را نشانه گرفته، بر ظلم و ستم می‌تازد و عدل و انصاف را بر تمامی جهان برقرار خواهد کرد. (ذکرگو، ۲۷۱، ۲۷۰، ۱۵۰، ۱۴۹)



■ تصویر ۱۴: پیکره کالکی، در هیات اسب هند جنوبی (۱۸۲۰ م)

او بود، برای نجات پرالاد چاره‌ای اندیشید و در هیات "ناراسیما" موجودی نیمه انسان و نیمه شیر بر پدر حمله ور شد و او را نابود کرد. (تصاویر ۱۷، ۱۸) (ذکرگو، همانجا، ۳۴۶، ۳۴۵، ۱۱۲، ۱۱۱)

گذشتگان ویشنو خدای هند بود. او بارها فرزند را از پیروی خداوند بازداشت، ولی در عزم راسخ او خللی وارد نشد. پس می‌کوشید به هر طریقی شده فرزند را از میان بردارد و این لکه ننگ را از خاندان خود بزدايد. ویشنو، که ناظر بر اعمال



تصویر ۱۸: مجسمه سنگی ناراسیما



تصویر ۱۷: ناراسیما (موجود نیمه انسان و نیمه شیر) تجلی چهارم ویشنو

جدول ۱ بررسی تطبیقی اسطوره‌ها و موجودات ترکیبی در ایران و هند باستان (مأخذ نگارنده)

ردیف	نام اسطوره ویژگی	طبقه‌بندی ساختاری	مشخصات ظاهری	محل ظهور	نماد	توضیحات	تصویر
۱	انسان بالدار با کلاه شاخدار	اسفنجس	سر و بدن انسان بال پرنده شاخ گاو	ایران باستان	روح و حیات پس از مرگ	نقش برجسته پاسارگاد، هخامنشیان	
۲	انسان بالدار با بدن گاو و شیر	اسفنجس	سر انسان بال پرنده بدن شیر-گاو	ایران باستان	نگهبان، محافظ معابد و کاخ‌های حکومتی	مجسمه هخامنشیان	
۳	ابوالهول بالدار	اسفنجس	سر انسان (مرد) بال پرنده بدن شیر	ایران باستان	-	نقش برجسته پلکان جنوبی کاخ داریوش هخامنشیان	
۴	ابوالهول بالدار	اسفنجس	سر انسان (زن) بال پرنده بدن شیر	ایران باستان	-	مجسمه نساء قدیم اشکانیان	
۵	گوزن بالدار با سر شیر شاخدار	حیوانات ترکیبی	سر شیر شاخ گاو بدن گوزن بال پرنده	ایران باستان	-	مجسمه نقش برجسته ریتون، جام، ساغر هخامنشیان ساسانیان	
۶	شیر با سر عقاب شاخدار	حیوانات ترکیبی	سر عقاب شاخ گاو بدن شیر	ایران باستان	-	پایله نقره‌ای اشکانیان	

ردیف	نام اسطوره و ویژگی	طبقه‌بندی ساختاری	مشخصات ظاهری	محل ظهور	نماد	توضیحات	تصویر
۷	سافر شاخی شکل	-	شاخ گاو	ایران باستان	-	سافر از جنس طلا هفت برادر روسیه اشکانیان	
۸	سن مور	حیوانات ترکیبی	سر و بدن شیر-سگ بال و دم پرنده	ایران باستان	-	نقوش برجسته ظروف نقره‌ای پارچه ساسانیان	
۹	ماکارا	جانور اسطوره‌ای	سر فیل و دو پای جلو گوزن دم ماهی	هند باستان	محافظ دریا ها و ماهیگیران در ایام قحطی	مرکب وارونا خدای هند باستان	
۱۰	گارودا	جانور اسطوره‌ای	سر عقاب با منقار قرمز شکم بزرگ دستان انسان بال پرنده	هند باستان	پرنده وحی بال های سخن حامل سخن الهی ویشنو	مرکب کریشنا در سیر آسمانی مراحل تاریخ مشابهت با براق مرکب پیامبر (ص) در شب معراج	
۱۱	کورما	جانور اسطوره‌ای	لاک‌پشت غول پیکر	هند باستان	فعل و عمل دنیا و هستی ویشنو	تجلی ویشنو برای خروج زمین از قعر آبها	
۱۲	کالکی	جانور اسطوره‌ای	انسان خارق العاده سوار بر اسب سفید و شمشیری در دست	هند باستان	عدل و انصاف	شخصیت مسیحایی هندوان ما به ازای امام زمان در دین اسلام	
۱۳	ناراسینهه	جانور اسطوره‌ای	بدن انسان سر شیر	هند باستان	رهایی از ظلم و ستم	تجلی ویشنو در مبارزه با اهریمن	
۱۴	ناراسیما	جانور اسطوره‌ای	بدن انسان سر شیر	هند باستان	رهایی از ظلم و ستم	تجلی ویشنو در مبارزه با هیرانیاکاسیپو (اهریمن) ناجی پرالاد	

◆ نتیجه‌گیری

ترکیب سر انسان و بدن حیوان (مانند روح بالدار و شیر بالدار یا شیر بالدار با سر انسان) (حیوانات ترکیبی و اسفنجکس‌ها در ایران)، در مقابل موجوداتی با سر حیوان و اندام انسان (جانوران اسطوره‌ای هند) نشانگر این است که، در واقع توجه ایرانیان به قدرت تفکر و مغز انسانی در قالب قدرت جسمانی بدن حیوان بوده در حالیکه هندیان باستان، قالب بدن انسان با سر حیوان (حیوان انسان گونه) راباور داشته‌اند. اما سخن آخر اینکه: آنچه در مورد این مسأله از اهمیت بیشتری برخوردار است، وجود یک ارتباط معنوی در همه آنهاست. تمامی آنان یک هدف مشترک داشتند، و آن مبارزه با اهریمنان و رسیدن به نیروی معنوی و یزدانی است.

اسطوره‌ها با بیان مهم‌ترین مسایلی که بشر تا کنون توانسته به ذهن و اندیشه خود راه دهد، زندگی انسان را تغذیه کرده اند و ما امروز از بررسی و مطالعه آنها غرق در حیرتیم. آنها به ما می‌آموزند چگونه در مقابل غم و شادی و پیروزی و شکست واکنش نشان دهیم؟ اسطوره‌ها در هر زمان و مکان و در هر قوم و قبیله‌ای از موضوعی مشترک سخن می‌گویند و آن سخن چیزی نیست جز هستی ما انسان‌ها. پس از بررسی و تحقیق در خصوص اسطوره‌ها و موجودات ترکیبی ایران و هند به این نتیجه رسیدیم که: این موجودات در هر دو تمدن از اهمیت و جایگاه بالایی برخوردارند.

۱۱. کرتیس، جان، **ایران کهن**، ترجمه: خشایار بهاری، تهران، انتشارات کارنگ، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۲. هیلز، جان، **شناخت اساطیر ایران**، ترجمه: ژاله آموزگار و احمد تفضلی، انتشارات آویشن و چشمه، چاپ سوم با تجدید نظر، ۱۳۷۳.

◆ **مجلات**

۱. توحیدی، فایق، **بررسی‌های هنر و کاربرد ظروفي بنام ریتون یا ساغر در هنر ایران**، تهران، مجله موزه ها، ش ۲۰، ۱۳۷۷.

◆ **فهرست منابع تصویری**

۱. محمد رضا، پورحقانی، **روح بالدار (پژوهشی در اندیشه و زندگی پس از مرگ در ایران باستان)**، تهران، انتشارات ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۷، بخش تصاویر ضمیمه، ص ۶۷. ت ش ۲۲.
- John.R.Hinnels, 1985, Persian Myths 2, P.103., in Hongkong.
۳. جان کرتیس، **ایران کهن**، ترجمه: خشایار بهاری، تهران، انتشارات کارنگ، چاپ اول، ۱۳۷۸، بخش تصاویر، ت ش ۸۷.
۴. همانجا، بخش تصاویر، ت ش ۸۷.
۵. ایدت پرادا، **هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)**، ترجمه یوسف مجید زاده، نشر دانشگاه تهران، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۵۷، ص ۲۵۱، ت ش ۸۸.
۶. م. م. دیاکونف، **اشکانیان**، ترجمه: کریم کشاورز، نشر پیام، چاپ دوم، بهار ۱۳۵۱، ص ۱۵۹.
7. John.r.Hinnels,Ibid,P20.

۸. همانجا، صص ۱۵۹، ۱۵۸.
۹. جان کرتیس، همانجا، بخش تصاویر، ت ش ۷۸.
۱۰. همانجا، بخش تصاویر، ت ش ۷۹.
۱۱. امیر حسین ذکرگو، **اسرار اساطیر هند**، نشر فکر روز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۲۱۴، ت ش ۶.
۱۲. همانجا، ص ۲۳۰، ت ش ۲۲.
۱۳. همانجا، ص ۲۳۹، ت ش ۳۲.
۱۴. همانجا، ص ۲۷۰، ت ش ۶۳.
۱۵. همانجا، ص ۲۷۱، ت ش ۶۴.
۱۶. ورونیکا ایونس، **شناخت اساطیر هند**، ترجمه: باجلان فرخی، نشر گلشن، تهران، ۱۳۷۳، ص ۸۶.
۱۷. امیر حسین ذکرگو، همانجا، ص ۲۴۵، ت ش ۳۵.
۱۸. همانجا، ص ۲۴۶، ت ش ۳۹.

1. Historian
۲. بازمانده این واژه در زبان انگلیسی story است که به معنی "داستان و حکایت" است.
3. Mythos
۴. در زبان انگلیسی myth و در زبان فرانسه mythe. به شناخت این دانش در انگلیسی mythology و در فرانسه mythologie گفته می شود.
۵. آسمانی، روحانی، مربوط به فراسوی جهان مادی، غیر ملموس و آن جهانی.
6. sphinx
7. Gr
8. hirania- kasipu
9. prahlad

◆ **فهرست منابع**

۱. آموزگار، ژاله، **تاریخ ایران باستان**، تهران، انتشارات سمت، چاپ سوم، جلد اول، ۱۳۸۲.
۲. اسماعیل پور، ابوالقاسم، **اسطوره: بیان نمادین**، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳. ایونس، ورونیکا، **شناخت اساطیر هند**، ترجمه: باجلان فرخی، تهران انتشارات گلشن، ۱۳۷۳.
۴. پاکباز، روئین، **دایرةالمعارف هنر**، تهران، انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۵. پرادا، ایدت، **هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)**، ترجمه: یوسف مجید زاده، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۶. پیرنیا، حسن، **عصر اساطیری تاریخ ایران**، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۷. پورحقانی، محمد رضا، **روح بالدار (پژوهشی در اندیشه و زندگی پس از مرگ در ایران باستان)**، تهران، انتشارات ضریح، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۸. دادور، ابوالقاسم، **در آمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان**، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۹. دیاکونف، م. م.، **اشکانیان**، ترجمه: کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
۱۰. ذکرگو، امیرحسین، **اسرار اساطیر هند**، تهران، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۷۷.

